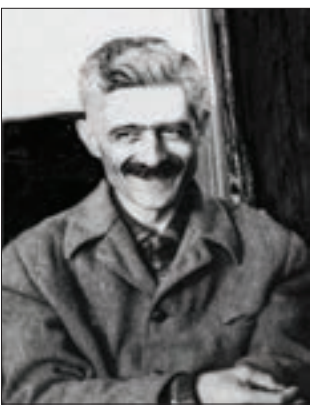


روایت جلال آل احمد از شادی شیعیان عربستانی از آزادی

امام‌خمینی (ده)

یک سری از حضرات دم آخر طرف دار سلطنت می شوند!



در فروردین ۱۳۴۳، زمانی‌که امام از حبس آزاد شدند، جلال در مکه به سر می‌برد و در نامه‌ای ضمن ابراز خوش‌حالی از آزادی امام، گزارشی از حال و هوای مناسک حج و وضعیت شیعیان و در عربستان به امام می‌دهد.

نامه جلال به امام بدین شرح است:

«مکه روز شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۴۳، ۸ ذی الحجه ۱۳۸۳، آیت‌...! وقتی خبر خوش آزادی آن حضرت، تهران را به شادی واداشت، فقرآ منتظر پروا بودند به سمت بیت ...! این است که فرصت دست‌بوسی مجددنش. اما اینجا دوسه خبر اتفاقی افتاده و شنیده شده که دیدم اگر آن‌ها را وسیله‌ای کنم برای عرض سلامی، بد نیست. اول اینکه مردی شیعه جعفری را دیدم از اهالی الأحساء (نام استانی است در شرق کشور عربستان سعودی)، می‌گفت: ۸۰درصد اهالی الاحساء، ضوف و قطیف شیعه‌اند و از اخبار واقعه مؤلمه یازده خرداد حسابی خبر داشت و مضطرب بود و از شنیدن خبر آزادی شما شاد شد. خواستم به اطلاعاتن رسیده باشد که اگر کسی از حضرات روحانیون به آن سمت‌ها گسیل بشود، هم جا دارد و هم محاسن فراوان. دیگر اینکه در این شهر شایع است که قرار بوده آیت‌... حکیم امسال مشرف بشود، ولی شرایطی داشته که سعودی‌ها دوتایش را پذیرفته‌اند و سومی را نه. دوتایی را که پذیرفته‌اند، داشتن محرابی برای شیعیان در بیت‌... و تجدید بنای مقابر بقیع و اما سومی که نپذیرفته‌اند، حق اظهار رای و عمل در رؤیت هلال است. بدین مناسبت حضرت ایشان خود نیامده‌اند و حیاتی‌تر فرستاده‌اند، گویا به ریاست پسر خود، خواستم این دو خبر را داده باشم. دیگر اینکه گویا فقط دو سال است که به شیعه در این ولایت حق تدریس و تعلیم داده‌اند؛ پیش از آن حق نداشته‌اند. دیگر اینکه [کتاب] «غرب‌زدگی، را در تهران قصد تجدید چاپ کرده بودم با اصلاحات فراوان. زیر چاپ، جمعیش کردند و ناشر محترم متضرر شد. فدای سر شما! دیگر اینکه طرح دیگری در دست داشتیم که تمام نشد و آدمم؛ درباره نقش روشنفکران میان روحانیت و سلطنت، و توضیح اینکه چرا این حضرات همیشه در آخرین دقایق طرف سلطنت را گرفته‌اند و نمی‌بایست. اگر عمری بود و برگشتیم تماشش خواهم کرد و به حضرتان خواهم فرستاد. علل تاریخی و روحی قضیه را گمان می‌کنم نشان داده باشم. مقدماتش در غرب‌زدگی ناقص چاپ اول آمده. دیگر اینکه امیدوارم موفق باشید. همچنان که آن بار در خدمتتان به عرض رساندم، فقیر گوش به زنگ هر امر و فرمانی است که از دستش برآید... والسلام»

معرفی کتاب

معرفی **رمان «خانم سنگ‌صبور» اثر ناتانیل وست**

زندگی عاطفی یک روز نامه نگار

مرد جوانی که از حرفه خبرنگاری میدانی خسته شده، با نام مستعار «خانم سنگ صبور» مسئول پاسخ دادن به نامه های خوانندگان ستون توصیه و مشاوره روزنامه نیویورک پست دیسپچ می‌شود. اولش کار را جدی نمی‌گیرد، اما خواندن هر روزنامه‌های پرشمار خوانندگان گرفتار انواع مصایب و مشقات و فکر کردن به نوشتن توصیه‌های درخور به آن‌ها مهار ذهن و زندگی‌اش را از دستش خارج می‌کند. نام اصلی این مرد جوان هیچ‌وقت در طول قصه آورده نمی‌شود و همیشه با «خانم سنگ‌صبور» به او اشاره می‌شود. دبیر تحریریه، ویلیام شرایک، مرد میانسال طعنه‌زنی است که مدام «خانم سنگ‌صبور» را مسخره و با مسیح مقایسه می‌کند، ستون نویسن قصه که زندگی عاطفی خلوت، اما پیچیده‌ای هم دارد روز به روز در مواجهه با رنج‌های بی‌شمار آدم‌ها از جهان واقعی دورتر می‌شود و بیشتر در توهم ناجی‌بودن فرو می‌رود. ناتانیل وست در سال ۱۹۳۱ دست به کار نوشتن

«خانم سنگ‌صبور» شد. پنج شش‌باری بازنویسی‌اش کردی تا سرانجام در ۱۹۳۳ را ردی شد به انتشارات هورس لایوآریت بسپردش. «خانم سنگ‌صبور» که بعد از «زندگی رؤیایی باالسواستل»، دومین رمان وست محسوب می‌شد، با استقبال منتقدان مواجه شد، اما ورشکستگی ناپهنگام ناشر، در نتیجه توقف چاپ و زمانی که صرف یافتن ناشر تازه شد، تب‌وتاب اولیه را خواباند.

زین قن‌پیار

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- **زیر سؤال بردن «ترجمه‌گر ته‌بردار»** از: **putunder** **question** **است که هم در نوشتار و هم گفتار** **مانان** **فراوان به کار می‌بریم و بهتر است از آن بپرهیزیم و سراغ جایگزین‌ها برویم.**

👇 **مانند:**

تخلّف کوچکی رخ داده است، چرا کل مجموعه را زیر سؤال می‌برید؟
که بهتر است بگوییم:
تخلّف کوچکی رخ داده است، چرا کل مجموعه را متهم می‌کنید؟

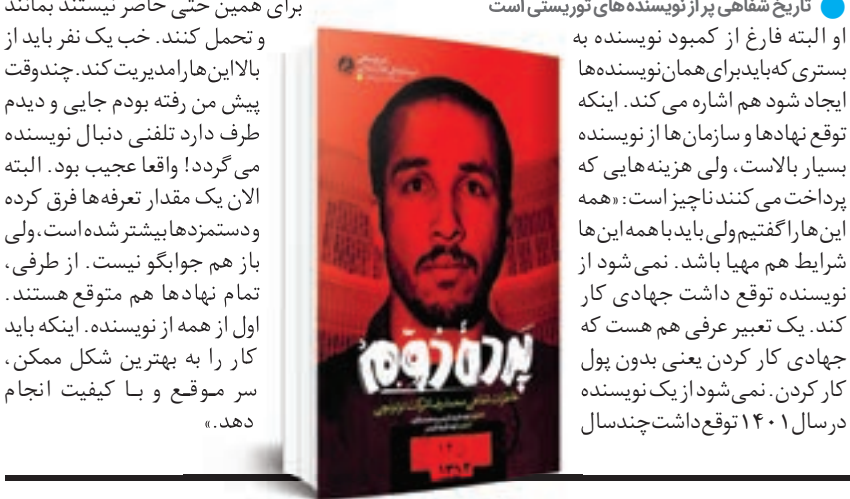
#زین-قند-پارسی

گفت وگو با نوید ظریف کریمی درباره مشکلات حوزه تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی در مشهد

تاریخ شفاهی پر از نویسنده ذوقی است



روی یک پروژه کار کند و پولی هم نگیرد. می‌شود با برنامه‌ریزی نویسنده‌ها را هدایت کرد. جذب کرد و آن‌ها را نگه داشت. در اصطلاح می‌گویند نویسنده مثل ماهی از دست آدم سر می‌خورد. چون می‌آید حجم کار و پولی را هم که قرار است بگیرد می‌بیند و بعد می‌رود دنبال کارش. خب اول آن مسئول باید هم پول داشته باشد و هم اختیارات تا برای نویسنده یک جذابیتی خلق کند. الان یکی از کتاب‌های من یعنی «پرده دوم» سه‌سال ونیم زمان برد. ۳۰۰صفحه کتاب است. البته ۴۵۰صفحه بود که کم شد. واقعا با چه توجیهی من باید در این مدت این کتاب را بنویسم؟ من اولین تاریخ‌شفاهی مسجد «بالا» را نوشتم که اولین مسجدنگاری ایران است. این کتاب نوشتنش بیشتر از یک سال زمان برد. کلی کشمکش و برو و بیا هم داشت. الان کتاب خاطرات یکی از سردارها دست من است و واقعا نمی‌دانم این کار به سرانجام می‌رسد یا نه. دوسال است که این کتاب دست من است و نمی‌دانم بعدش چه می‌شود. چون نهادهایی که باید همکاری کنند همکاری نمی‌کنند. برای همین کلی نویسنده توریستی داریم. یعنی طرف می‌آید، اگر خوشش آمد یک کاری هم می‌کند و دیگر هم ادامه نمی‌دهد. باز من می‌گویم خدا پدر همان کسی را که می‌آید همین کار را هم می‌کند و می‌رود بیمارزد. چون بالاخره می‌آید یک کاری را به سرانجام می‌رساند و بعد هم فرار می‌کند. بعضی‌ها از همان ابتدا که وارد می‌شوند می‌بینند چقدر سختی، چقدر ناملایمات، برای همین حتی حاضر نیستند بمانند و تحمل کنند. خب یک نفر باید از بالا این‌ها را مدیریت کند. چندوقت پیش من رفته بودم جایی و دیدم طرف دارد تلفنی دنبال نویسنده می‌گردد! واقعا عجیب بود. البته الان یک مقدار تعرفه‌ها فرق کرده و دستمزدها بیشتر شده است. ولی باز هم جوابگو نیست. از طرفی، تمام نهادها هم متوقع هستند. اول از همه از نویسند. اینکه باید حقیقت باشد، کار را به بهترین شکل ممکن، سر موقع و با کیفیت انجام دهد.»



درباره چرایی اهمیت رمان های نویسنده کلافه فرانسوی از زبان مهدی سحابی

شیفته سلین، برای برندگی زبان، شور عاطفی و چیزهای دیگر

کردن آن از سوی نویسنده و هنرمند را نمی‌پسندید. سحابی در همان مصاحبه می‌گوید: «سلین معتقد بود که در ادبیات همه حقیقت درباره بدسگالی ذاتی آدم‌ها، درباره خشونت مناسبات بشری منعکس نمی‌شود... کار نویسنده (و به طور کلی هنرمند، باید گفتن همه حقیقت باشد، باید به نوعی «افشاگری» نوع بشر باشد [...] سلین نویسنده بسیاری رحمی است، به تعبیر برخی از مفسران‌ش به خواننده حمله می‌کند [...] خواننده خواه ناخواه این احساس قدردانی را نسبت به سلین پیدا می‌کند که حقایقی را به او گفته که دیگران جرئت گفتنش را نداشته‌اند.»

- **سلین به اصالت زندگی پشت نمی‌کند**

اما این تلخی و گزش، همه چیز نیست. او به اصالت زندگی هم بها می‌دهد و قهرمان دم هم هست و همین یکی از دلایلی است که خشونت آثار او را تحمل‌پذیر می‌کند: «عامل دیگری که این خشونت را تحمل‌پذیر می‌کند تعهد عمیق سلین به انسان‌دلسوزی بی‌پیرایه‌اش برای سرشت و سرنوشت اوست، تاجایی که در این همه تلخی و بدبینی و شقاوتی که او در ترسیم واقعیت به کار می‌برد تقریباً هیچ اثری از تحقیر نمی‌بینیم و حتی در سیاه‌ترین تصویرهایی هم که از زندگی ارائه می‌کند اثری از نفرت از زندگی نیست.» او زندگی را هر چند بر موقتی بودنش آگاه است. دارای ارزش و اصالت می‌داند. جایی در رمان «مرگ قسطنی» می‌گوید: «من، روزی که لازم می‌شد، از زندگی تقریباً بی‌قدر گیرم آمده بود که بتوانم صورت حساب مرگ را جیربگی بدهم... مستمری «زیبایی شناختی» داشتم... از ابدیت بی‌نصیب نمانده بودم.»

سحابی در تفسیر چنین جملات و بخش‌هایی از نوشته‌های سلین در مقدمه «مرگ قسطنی» نوشته است: «اینجا، با گرفتن اصلیت از مرگ و دادنش به زندگی، آنچه مطرح می‌شود القای حسّی است که در سیر زندگی به تدریج به آن می‌رسیم، یعنی که زندگی‌مان بیهوده نپوده است، از خودمان مایه گذاشته و در عوض چیز مهم و ارزشمندی، «نگه‌ای از ابدیت» را از کام مرگ بیرون کشیده‌ایم. یعنی مسئله پرداخت قسطنی مرگ نیست، نسیه‌بری زندگی است.»

می‌توانستیم کارهای بیشتری بکنیم، ولی مشکلات این حوزه خیلی بیشتر از این حرف‌هاست، مهم‌ترین مشکل این است که ما اول باید نهادی داشته باشیم که انگیزه این کار را داشته باشد. دوم اینکه شخصیت‌ها تمایل به حرف زدن داشته باشند و سوم اینکه نویسنده‌هایی داشته باشیم که بخواهند این‌ها را بنویسند. من یکی از بزرگ‌ترین مشکلات این حوزه را نبود نویسنده می‌دانم. در این حوزه اوضاع واقعا خوب نیست. باید اینجا پرسیم چرا اقبال به انجام چنین کارهایی کم است؟ دلیلش چیست؟ ببینید! شاید در این حوزه با خودتان بگویید این همه نویسنده آمده‌اند و کارهایی کرده‌اند ولی سؤال اینجا است که آیا همان نویسنده‌ها کتاب دومشان را منتشر کرده‌اند؟ کتاب سومشان را چطور؟ برای همین می‌گویم خیلی‌ها ذوقی آمده‌اند یک کارهایی کرده‌اند و رفته‌اند. این نویسنده‌ها هدایت نشده کار کرده‌اند. شما می‌گویید می‌توانستیم نیرو تربیت کنیم. دفتر مطالعات می‌خواسته نویسنده در این حوزه تربیت کند و این کار را هم کرده است، ولی خب الان خروجی آن‌ها کجاست؟ آن‌هایی که در این دوره‌ها شرکت کرده‌اند کجا هستند؟ بعضی از این نویسنده‌ها بعدا آمده‌اند کارمند شده‌اند! یعنی طرف به عنوان نویسنده ابتدای خواسته کار کند، ولی بعدش تبدیل شده به کارمند همان مجموعه! چرا؟ چون به ضرب و زور کارگاه و دوره‌های آموزشی شما نمی‌توانید پژوهشگر و نویسنده حوزه تاریخ شفاهی تربیت کنید. طرف اول باید بخواهد و بعد کوشش کند. مگر ما خودمان چه کار کردیم؟»

- **تاریخ شفاهی پر از نویسنده‌های توریستی است**

او البته فارغ از کمبود نویسنده به بستری که باید برای همان نویسنده‌ها ایجاد شود هم اشاره می‌کند. اینکه توقع نهاده‌ها و سازمان‌ها از نویسنده بسیار بالاست، ولی هزینه‌هایی که پرداخت می‌کنند ناچیز است: «همه این‌ها را گفتیم ولی باید با همه این‌ها شرایط هم مهیا باشد. نمی‌شود از نویسنده توقع داشت جهادی کار کند. یک تعبیر عرفی هم هست که جهادی کار کردن یعنی بدون پول کار کردن. نمی‌شود از یک نویسنده در سال ۱۴۰۱ توقع داشت چندسال

کاری که درباره آقای عابدزاده منتشر شده است. جدی‌تر اما دو نهاد هستند که مشخصا در حوزه تاریخ شفاهی انقلاب فعالیت می‌کنند. یکی واحد تاریخ شفاهی انقلاب جبهه فرهنگی انقلاب است و یکی مرکز حفظ و نشر آثار دفاع مقدس. البته این نهاد آخر از روی اسمش هم مشخص است که بیشتر روی کارهای حوزه دفاع مقدس کار می‌کند. البته آن‌هم کار جدی‌اش را دیر شروع کرده است. شاید شگفت‌زده شوید، ولی واقعا این نهاد تا همین چند سال قبل بودجه انتشار یک کتاب را هم نداشت و به تازگی از اواخر سال ۹۹ اتفاق‌هایی دارد می‌افتد. اما درباره دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب این کار جدی‌تر و با سازمان‌دهی بیشتر جلو می‌رود.»

- **با ضرب و زور کارگاه و دوره‌های آموزشی نمی‌توان نویسنده و پژوهشگر تاریخ شفاهی تربیت کرد**

از کریمی پرسیدیم آیا می‌توانیم روی داشته‌هایمان حرف بزنیم؟ اینکه تا الان چه تعداد کار منتشر شده و در آینده قرار است چه کارهایی انجام شود. اما او در ادامه به مهم‌ترین معضل حال حاضر تاریخ شفاهی هم اشاره کرد. آن هم نبود نیروی متخصص با انگیزه: «وقتی نگاه می‌کنیم که در حوزه تاریخ شفاهی انقلاب چقدر کار کرده‌ایم، متوجه می‌شویم هنوز کارهای نکرده خیلی زیادی داریم. با توجه به مطالعاتی که انجام دادم و نیز

در جریان کارهایی که هستم، با ضرب خطای خیلی کمی می‌توانم بگویم داشته‌های مادر این حوزه به تعداد انگشتان یک‌دست هم نمی‌رسد. اولین کتابی که منتشر شد «انقلاب رنگ‌ها» بود. کتاب بعد هم کتاب من بود که درباره آقای توتونچی است، کتابی که خیلی دچار ملاحظات شد. در این فاصله کتاب «انقلاب نقش‌ها» منتشر شد که درباره زندگی هنرمند انقلابی، علیرضا خالقی است و سومینش هم کتاب «پرده دوم» است. یعنی در حوزه تاریخ شفاهی انقلاب مشهد ما همین سه کتاب را داریم. تازه دو کتابش درباره هنر انقلاب است. از طرفی، یک کتاب هم تازه منتشر شده که سرگذشت خانم حسینیان است. این می‌شود چهار کتاب. مشکل این کم کاری کجاست؟ من خبر دارم که به دلیل ملاحظات یاسختی‌هایی که وجود داشته است.

● **کارهای ابتدایی براساس ذوق فردی منتشر شدند**
نوید ظریف کریمی می‌گوید به صورت کلی در حوزه تاریخ شفاهی خوب کار نشده، کم کار شده و این دلایل خودش را هم دارد و شامل تاریخ شفاهی حوزه انقلاب اسلامی هم می‌شود: «من اگر بخواهم روی تاریخ شفاهی انقلاب تمرکز کنم باید اول به این نگاه کنیم که چه کتاب‌هایی منتشر شده و چطور انتشار یافته است. یک سری کتاب‌ها بودند که در دهه هفتاد منتشر شدند و این کارها به وسیله کسانی منتشر شد که ذوق فردی داشتند، یعنی بدون هیچ سفارش و سازمان‌دهی این کارها را کردند. بخش دیگر تاریخ شفاهی دفاع مقدس مشهد است. یک عده ابتدا آمدند از این بخش شروع کردند. خودشان در جنگ حضور داشتند و کتاب‌هایی هم نوشتند. جنگ تمام شده بود، برگشته بودند و احساس نیاز می‌کردند و خاطرات خودشان و دوستانشان را

منتشر کردند. ذوقی ناشری پیدا کردند و عمدتا هم ناشران نامعروف و خصوصی بودند. آرام آرام هم زمان با حرکتی ملی که در تهران شروع شده بود در مشهد هم اتفاقاتی افتاد. البته با فاصله این اتفاق افتاد. ده هه هشتاد با کتاب‌های «احمد احمد» و خاطرات مرضیه دباغ و کارهای عزت‌شاهی، آثار آقای محسن کاظمی فتح بابی بود تا این جریان رونق بگیرد. این آثار جذابیت هم داشتند. شخصیت‌هایی

انتخاب شده بودند که برای همه جذاب بودند. در نوع خودش هم کارهای نو و خلاق بود. برای همین دیده شد و چاپ‌های زیادی هم از آن منتشر شد.»

● **جریان تاریخ شفاهی انقلاب در مشهد از دهه نود آغاز شد**
کریمی که از آغاز جریان تاریخ شفاهی در مشهد حضور مدام و مستمری داشته است، می‌گوید تاریخ شفاهی در مشهد سابقه آن چنانی ندارد و از دهه نود شروع شده است: «من سه نهاد بیشتر نمی‌شناسم که اکنون در حوزه تاریخ شفاهی کار می‌کنند که تاریخ شفاهی انقلاب را هم در بر می‌گیرد.

یکی آستان قدس است. این نهاد خروجی ندارد، اما سندها را جمع می‌کند و مصاحبه‌ها را می‌گیرند. ولی خب از نویسنده‌ها دعوت نمی‌کنند که از این سندها استفاده کنند. البته یک کارهایی هم کرده‌اند. مثل



خاکپور

نخستین سرنخ را جلال آل احمد داد. سال ۴۳. در «یک گفت‌وگوی دراز» که در کتاب «ارزیابی شتاب‌زده» آمده است. او بود که به‌نا به آنچه ثبت شده-

از نویسنده‌ای باغی و عاصی و کلافه نام برد که قدرش را در خود فرانسه هم ندانستند تا زنده بود، لویی فردینان سلین. ۲۰سال بعد، سال ۶۳، درست وسط‌های جنگ، فرهاد غرابی «سفر به انتهای شب» را ترجمه کرد که از انتشارش جلوگیری شد تا وقتی اومرد. یعنی سال ۷۳. از این کتاب یکی دو چاپ رفت که ممنوع شد تا همین چند ماه قبل. البته سلین خوان‌ها یا نسخه اصلی کمیش از دست دوم فروشی‌ها گران خریدند یا فست با کیفیت ارزانش را. اما آن مترجم بیش از همه پیگیر سلین، مهدی سحابی بود. او پس از گذر از هفت‌خان هفت جلدی «در جست‌وجوی زمان از دست رفته» پروست، «مرگ قسطنی» را و پروژه سلین را درست گرفت. «مرگ قسطنی را سال‌ها بود که می‌خواستم ترجمه کنم. اما گرفتاری‌های دیگری از جمله ترجمه «در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته» به تعویقش می‌انداخت. چون کتابی است که باید سر صبر ترجمه می‌کردی. کتاب‌های سلین خیلی بیشتر از کتاب‌های دیگر کار می‌برد...»

سحابی تا وقتی مرگ در سال ۸۸ غافلگیرش کرد، فرصت داشت سه رمان و یک کتاب درباره سلین به فارسی برگرداند. «مرگ قسطنی» را سال ۸۳ تمام کرد. «دسته دلقک‌ها» را سال ۸۵ تحویل ناشر داد و «قصر به قصر» را سال ۸۷ به فارسی برگرداند که سال ۸۸ منتشر شد. و همین سال، سال پایان او بود. بعید نیست اگر پیمان‌اش پر نشده بود، مجموعه آثار این نویسنده وک و بدخلق را ترجمه می‌کرد. اما چرا سحابی شیفته سلین بود و سال‌های پایانی عمرش را صرف ترجمه آثار او کرد؟ سلینی که در ایران با توقیف تنها اثر ترجمه‌اش، بیم آن می‌رفت که باز هم به محاق برود و زحمت مترجم بر باد؟ اهمیت سلین در چیست؟ می‌شود از لایه‌لای

گفت وگو

بیش از دو دهه است که موضوع تاریخ شفاهی در میان محققان تاریخ، به‌ویژه محققان تاریخ انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. آثار زیادی با این عنوان در داخل و خارج کشور منتشر شده‌اند. بحث‌های نظری درباره این موضوع انجام شده و تعدادی کتاب هم در این باره منتشر شده است. اما تاریخ شفاهی با تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی چه رابطه‌ای دارد؟ آیا تاریخ شفاهی در این مدت به تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی کمک کرده است؟ محققان تاریخ انقلاب اسلامی تاجه میزان می‌توانند از داده‌های تاریخ شفاهی در پژوهش خود بهره‌برند؟ در سلسله گزارش‌ها و گفت‌وگوهایی در صفحه فرهنگ و ادبیات قرار است با اهل فن و اهالی تاریخ شفاهی به پاسخ‌های احتمالی پرسش‌های بالا نزدیک شویم؛ اما در این گفت‌وگو، نوید ظریف کریمی که خود سال‌ها در مقام پژوهشگر و نویسنده تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی با تمرکز بر جریان‌ها و شخصیت‌های انقلابی در مشهد فعالیت می‌کند می‌گوید: اوضاع تاریخ شفاهی مشهد خوب نیست و هنوز جای کار بسیاری دارد. او معتقد است وجود یک نهاد پیگیر و خلاق که نویسندگان این حوزه را هدایت کند می‌تواند اوضاع تاریخ شفاهی را دگرگون کند و از این برهوت خارج کند. از طرفی، به گمان این پژوهشگر، کمبود نیروی متخصص در این حوزه باعث شده است بیشتر کارها بر اساس ذوق و سلیقه فردی جلو برود و ادامه پیدا نکند.



حسام الدین نجفی

فرهنگ و ادبیات

SHAHRAANEWS.IR



فرهنگ و ادبیات